

جلسه سوم روح و غذای روح

«موانع راه سالک الی الله»

۱- موانع راه سالک الی الله

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّمًا عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ رُوحِي وَ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لِثَرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

۲- موانع راه خدا

در راه‌های فکری و عقیدتی و اعتقادات انسانی خیلی از مسائل هست که باید به آن توجه بشود. یکی از آن مسائل که بسیار اهمیت دارد مسأله کنترل خواسته‌ها و نفسانیات‌ها و چیزهایی است که طبیعتاً یا جامعه بر ما تحمیل می‌کند یا

هوای نفس ما بر ما تحمیل می‌کند و یا شیطان بر ما تحمیل می‌کند و یا بی‌عقلی و بی‌فکری آن را بر ما تحمیل می‌کند. یک جاده ای را فرض کنید ما می‌خواهیم در آن جاده حرکت کنیم، موانع مختلفی در این جاده هست و دشمنانی در این راه قرار دارند که یک فردی که بخواهد به مقصد برسد باید حتماً مواظب این موانع، این خطرات، مواظب این چیزها باشد.

۳- رفع موانع با بندگی مطلق خداوند

اینکه شما می‌بینید خدای تعالی اینقدر تأکید به بندگی مطلق خودش فرموده است به همین دلیل است که موانع را رفع کنیم. در سوره حمد می‌بینیم خدای تعالی می‌فرماید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ»^۱ منحصرأً تو را عبادت می‌کنیم و یا حتی در یک آیه‌ای خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۲ نفی این جهت را می‌کند که جن و انس را من خلق نکردم مگر برای عبادت و حال اینکه ما می‌دانیم که عبادت وسیله است وسیله یعنی مقصد و هدف عبادت نیست. عبادت وسیله است برای رسیدن به یک مقصدی ولی در اینجا می‌فرماید: من جن و انس را خلق نکردم مگر برای عبادت، این مگر برای عبادت یعنی اگر عبادت بکند به آن مقصد می‌رسند.

عرض کردم یک جاده‌ای را تصور کنید در این جاده موانعی هست فقط یک چیز انسان را از آن موانع نجات می‌دهد و از آن همه مسائل رهایی می‌دهد و آن بندگی خدا است. مثل

۱ - سوره حمد، آیه ۵.

۲ - سوره ذاریات، آیه ۵۶.

این است که بگویند این جاده چالوس خیلی پر پیچ و خم است و علاوه دشمنانی هم در راه هستند که شما را می‌خواهند پرتان کنند فقط در صورتی نجات پیدا می‌کند که یک راهنمایی باشد کسی که از همه چیز آگاه است از راهنمایی‌های او استفاده کنید. اگر از راهنمایی‌های او استفاده نکردید دچار همه این خطرات می‌شوید و بعلاوه به مقصد هم نمی‌رسید.

۴- خطرات راه رسیدن به لقاء پروردگار

خطراتی که در راه رسیدن به لقاء پروردگار است که اول شیطان است. شیطان گفته به عزت و جلال تو قسم که من همه را اغواء می‌کنم. مثلاً فرض کنید سر جاده یکی ایستاده باشد و قسم خورده باشد که همه را در جاده پرت می‌کنم به

داخل درّه، یک همچنین حالتی. خیلی خطر بسیار بزرگی است و یک فردی هم هست که شما نمی‌دانید که کجای جاده ایستاده، مخفی است. یک فردی هم هست که بسیار قوی و قدرتمند است. آن هم همچین قسمی خورده باشد در مقابل یک فردی که مثلاً بزرگ‌ترین افراد هست یعنی بزرگ بزرگان است و او هم با او مبارزه نکرده باشد و بگوید: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» تو از مهلت داده ها هستی یعنی هر کاری می‌خواهی بکنی بکن. «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۳ که وقت معلوم نرسیده است. شما اگر در یک همچین جاده‌ای آن هم در شب تاریک مخصوصاً بدون چراغ، بدون راهنما بخواهید حرکت کنید چقدر حواستان را جمع می‌کنید آیا ما در مقابل شیطان که همه این مسائل

۳ - سوره ص، آیه ۸۰ - ۸۱.

هست، در راهی که می‌خواهیم برویم این خطر را جدی گرفتیم؟! خطر شیطان را ما اصلاً قبول داریم؟ یک راهی که مسلماً در زمان ما، در این تاریکی زمان غیبت این راه بسیار پر پیچ و خم است، بسیار پله‌هایی بوده که همه را خراب کردند و به خاطر خیلی از این بریدگی‌های راه اصلاً راه به آن شاهراه وجود ندارد باید از کنار گذر عبور کرد. این راهی است که حتی ائمه اطهار علیهم‌السلام هم از کنار گذر عبور کردند، یعنی تقیه معنایش از کنار گذر عبور کردن است. یک راهی است که همه جایش را طاغوت‌های گذشته، افراد مسلط بر جامعه، افرادی که شایع سازند، افرادی که بدعت گذارند، افرادی که راه حقیقی را قطع کردند و راه غیر حقیقی برای انسان باز کردند، جاده پر پیچ و خم این طوری، کلی هم در این جاده بریدگی دارد. می‌گوییم الآن انسان اگر

بخواهد یک نفری را صد در صد وادارش بکند به اینکه از صراط مستقیم حرکت کند کلی با مشکل رو به رو می‌شود. صراط مستقیم دین چه هست؟ صراط مستقیم دین همین که قرآن و روایات می‌گویند. الآن خیلی از چیزهایی است که جامعه ما، دنیای ما عادت کردند به اینکه برخلاف آن حرکت کنند حتی بعضی چیزها هست که معروف بوده منکر شده و بعضی از منکرات معروف شده است. خیلی از چیزها ما داریم که در اسلام معروف است ولی از نظر ما منکر است خیلی از منکرات هست که معروف شده یعنی جاده اصلی از بین رفته است، صراط مستقیم از بین رفته و راه‌های انحرافی درست شده و عادت هم به آن کردیم نمی‌توانیم هم از آن عادت‌ها فرار کنیم. بنابراین ما یک همچین جاده خطرناکی را در پیش داریم. شیطان هم قسم خورده که شما را

بیاندازد داخل درّه. کلمه «لَا تُغْوِيَنَّهُمْ»^۴ یعنی اغوا یعنی گولش می‌زنم، می‌گویم: جاده این است تا افراد برود و بیافتند و پرت بشود. و قسم هم خورده است که این کار را می‌کند. «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»^۵ کسی که خدا برایش نوری قرار نداده باشد نور هم ندارد. نور یعنی چه؟ یعنی عقل، نور یعنی راهنمایی‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام، نور یعنی قرآن. حالا شخص نه به قرآن کار دارد، نه به عقلش توجه دارد، نه به روایات و کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام توجه دارد، آن وقت دارد حرکت می‌کند این یک خطر، خطر شیطان.

خطر دوم نفس اماره است یعنی دلم می‌خواهد من مکرر گفتم: هر جایی که گفتید: دلم می‌خواهد انحراف است یا

۴ - سوره ص، آیه ۸۲.

۵ - سوره نور، آیه ۴۰.

باید بگویید هم دلم می خواهد و هم خدا می خواهد یا باید بگویید: فقط خدا می خواهد، که دلتان نمی خواهد خدا می خواهد. یا گاهی می شود آنچه را که دلتان می خواهد خدا هم می خواهد. نفس اماره می داند چکار می کند که شیطان نمی کند؟ چون خطر شیطان با خطر نفس اماره جدا است. شیطان می گوید: برو، سریع هم برو، ولی از این طرف برو. با سرعت انسان را می اندازد داخل دره. نفس اماره می گوید: نرو، اصلاً چرا می خواهی بروی! این هم خطر است. آنجایی که ما قرار داریم اگر بمانیم همه خطرات متوجه مان می شود و نفس اماره می گوید: بمان، راحت باش چون هوا دارد. هوا یعنی خواسته های راحت طلبانه. این خطر هم هست. این هم یک مشکل که می آید به سراغمان و سر راه مان قرار دارد.

مشکل دیگر مردم هستند که جو هست، جامعه هست، نمی‌پسندند هست، مثلاً جامعه ما این طور مسائل را نمی‌پسندد، جامعه می‌گوید: این طور باش، جامعه می‌گوید: الآن زن وقت پوشیه زدنش نیست، جامعه می‌گوید: صورت زنی که همه وجاهت زن در صورتش هست این باز باشد. جامعه گفته والا خدا نگفته است. همین امروز داشتم ترجمه قرآن را بررسی می‌کردم و می‌خواندم که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید که جز معنای چادری که ما می‌گوییم و برای زن‌ها قائل هستیم و عبایی که زن‌های عرب به سرشان می‌اندازند که از نظر من آن کامل نیست که در همه تفاسیر هم گفته‌اند که سر را بپوشاند و تا پا بلند باشد و حجم بدن را بپوشاند، می‌توانید مراجعه کنید. جامعه نمی‌پسندد، حالا دیگر زن پوشیه دار را اصلاً نمی‌توانند بینند. زن چادری با زن مانتویی

برایشان فرقی نمی‌کند هر دو را روی تابلوی نقاشی می‌زنند و سر راه‌ها می‌گذارند و حجاب را این طوری معرفی می‌کنند و حال اینکه صریح قرآن است. جامعه ما نمی‌پسندد که یک نفر صد در صد مسلمان باشد، یک نفر پابند به دین اسلام باشد، یک نفر پابند به احکام اسلام باشد، یک نفر مقید باشد که هر روز قرآن بخواند. هر روز نمازهای سه وعده را سر وقت در مسجد بخوانند. جامعه نمی‌پسندد می‌گوید: بابا تو مگر بی‌کاری.

جوّ عید نوروز را بیشتر از عید غدیر اهمیت می‌دهند. جوّ جامعه ما حالا عید نوروز هم اگر در ماه محرم بیافتد برایشان فرقی نمی‌کند. خیلی‌ها خوشحال بودند که امسال خوب رفتار کردند نخیر خیلی هم بد بود، بد رفتار شد شما متوجه کلیات هستید. آن رفت و آمدها و دید و بازدیدهایی که با

آرایش‌های مختلف، با تزئینات مختلف، زن‌ها و مردها داشتند در این همین عاشورا و محرمی که گذشت این‌ها را که نمی‌بینید فقط می‌بینید چند تا سیاهی به در و دیوار زدند، قلب‌شان سیاه است. سیاهی هم به در و دیوار می‌زنند خیال می‌کنند تمام شد. اصلاً چه معنا دارد که یک همچنین عیدی جامعه در بین ما ما بیاورد. ما در مشهد بودیم شب چهارشنبه سوری. وضع طوری بود که انگار یک عده وحشی را ول کرده بودند در خیابان. ما می‌خواستیم بریم طبقه واقعاً وحشی بودند حالا چهارشنبه چه هست که سورش چه باشد! سورش هم یک وحشی‌گری است که موجب اذیت دیگران می‌شود! این‌ها هم یک مانع‌هایی است برای رسیدن به خدا. راه‌هایی که انسان را از خدا باز می‌دارد خیلی چیزها است، غفلت‌هایی است که ما داریم، سرگرمی‌هایی هست که ما

داریم، چیزهایی هست که ما معمولاً در زندگیمان عمل می‌کنیم، خواسته‌هایی است که هیچ موقع با مصالح واقعی اسلام تطبیق نمی‌کند خوب این نتیجه‌اش همین می‌شود که به مقصد نرسیم. راه را حرکت کرده‌ایم بدون چراغ. چراغ چه هست؟ گفتم: چراغ قرآن است، کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است، عقل انسان است، چون این‌ها همه یک چیز می‌گویند. عقل و ائمه اطهار علیهم‌السلام و قرآن و مجتهدین و مراجع و انبیاء و این‌ها همه یک چیز می‌گویند.

۵- حکم عقل، موافق قرآن است

شما نگویند: عقل من! آن عقل نیست که برخلاف قرآن حرف می‌زند آن فکر است. آدم یک فرقی بین عقل و فکر باید

بگذارد. عقلش آن چیزی است که واقعیت را به انسان نشان می‌دهد. عقل حجت خدا است. حجت نمی‌شود اشتباه بکند. همه عقلای دنیا جمع بشوند سر یک مطلب همه‌شان یک چیز می‌گویند مثل اینکه یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر اگر جمع بشوند سر یک مطلب همه‌شان یک حرف می‌زنند مثل اینکه ائمه اطهار علیهم‌السلام همه‌شان یک حرف می‌زنند. اگر امام حسن علیه‌السلام جای امام حسین علیه‌السلام بود، امام حسین علیه‌السلام جای امام حسن علیه‌السلام بودند این‌ها همان کاری را که آن یکی می‌کرد این هم در همان زمان همان کار را می‌کرد. نمی‌شود معصومین باهم اختلاف داشته باشند، نمی‌شود انبیاء باهم اختلاف داشته باشند والاّ یکی‌شان معصوم نیست. و عقلا هم نمی‌شود باهم اختلاف داشته باشند. این را شما بدانید

منتها مسأله‌ای که هست ما نمی‌دانیم عقل چه هست؟ فکر چه هست؟ عقل را با فکرمان قاطی می‌کنیم متوجه هستید، الان مثلاً من فکر می‌کنم که یک کسی از درب وارد شد و حال آنکه وارد نشده این عقل نیست. فکر می‌کنم که فلان کار را اگر بکنم خوب است و حال آنکه خوب نیست چون خلاف آیات و روایات است. این عقل نیست فکر است. عقل آن چیزی است که هیچ با کلمات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام منافات نداشته باشد، حجت است. «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَئِمَّةُ (ع) وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۶ خداوند برای مردم دوتا حجت دارد یکی انبیاء و رسل و ائمه علیهم‌السلام هستند و یکی عقل است. خطا ندارد عقل.

۶ - کافی، ج ۱، ص ۱۶.

عقل من و شما با هم هیچ خطایی ندارند. هیچ اختلافی ندارند نمی‌توانند اختلاف داشته باشند. امام حسن مجتبی علیه السلام و معاویه این‌ها باهم اختلاف داشتند حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: آنچه که در معاویه بود شیطننت بوده عقل نبود، او عقل نداشت. حضرت مجتبی علیه السلام مرکز عقل است.

اگر عقل را در یک جایی پیدا کردید همه چیز را می‌توانید با آن مقایسه بکنید و هر چه خلاف آن بود آن عقل نیست همچنین به طور کلی. همان طوری که معاویه عقل نداشت یزید بی‌عقل‌تر از معاویه بود. همان طوری که یزید عقل نداشت سایر خلفای اموی و عباسی همه‌شان بی‌عقل بودند. می‌گویید: چطور؟ می‌گوییم: ما که نمی‌توانیم بگوییم معصومین عقلشان کم بود. چون این‌ها باهم اختلاف

داشتند یقیناً یزید و امام حسین علیه السلام باهم اختلاف داشتند حالا یا در همه چیز یا در بعضی از چیزها. در این اختلاف یکی باید طبق عقل عمل بکند یکی باید خلاف عقل، طبق جهل باید عمل بکند، لازمه کار است. و ما معصوم را که نمی‌توانیم بگوییم عاقل نبوده پس طرف مخالفش عاقل نیست. در خصوص معاویه عقل نیست. ولی از نظر ما عقل چه هست؟ یک چیز دیگر است. هر کسی شیطان‌تر باشد هر کسی سیاستمدارتر باشد هر کسی بتواند بیشتر مردم را گول بزند هر کسی بتواند بیشتر پول حرام و حلال جمع کند هر کسی بتواند یک فعالیت‌های غیرشرعی داشته باشد، ما می‌گوییم: عجب آدم عاقلی هست!

خدمت امام صادق علیه السلام آمد یک نفری، به حضرت عرض کرد که فلانی عاقل است خیلی مرد عاقلی است تعریفش را کرد ولکن وسواس دارد در نجاست و طهارت وسواس دارد. حضرت فرمود: «كَيْفَ يَكُونُ عَاقِلًا وَهُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ» این چطور عاقلی است که از شیطان پیروی می‌کند

۶- پیروی از شیطان، مخالفت با عقل است

یک دانه کار کردید که از شیطان پیروی کردید در واقع عقل ندارید. چون نمی‌شود ببینید حسابِ دو دوتا چهارتا هست. نمی‌شود که انسان هم بنده خدا باشد هم بنده شیطان. هم عاقل باشد هم جاهل. مثلاً این طوری است یک دشمنی در پیش هست ما مثال می‌زدیم آن وقت‌ها به صدام و مملکت

اسلامی. یک سرباز اگر گاهی برود برای صدام کار کند گاهی هم برای جمهوری اسلامی کار کند هیچ کدام قبولش ندارند. شیطان فکر نکنید خیلی هر که برود به طرفش فوراً قبولش می‌کند. شیطان روز قیامت می‌گوید من اصلاً تو را در دنیا هم قبول نداشتم تو به درد کاری نمی‌خوری. اگر یک وقتی هم خیلی فعالیت می‌کند که بعضی از شخصیت‌ها را گول بزند آن به خاطر خودشان نیست به خاطر آن‌هایی است که پشت سر او میان. درباره شیخ انصاری دارد که یک نفر خواب دید شیطان را. به شیطان گفت که این ریسمان‌ها چی هست روی دوش‌ت؟ گفت که این‌ها را وقتی می‌خواهم کسی را گول بزنم بکشم طرف دره، به تعبیر ما، این‌ها را می‌اندازم گردن‌شان می‌کشم‌شان می‌افتند. این ریسمان بزرگ است هم که می‌بینی مال شیخ انصاری هست. دیشب یک

ریسمان باریکتر بردم پاره کرد. امشب می خواهم یک خرده‌ای باهاش بیشتر ور برم. گفت پس ریسمان من کجاست؟ گفت تو ریسمان نمی خواهی تو خودت عقب سر ما می دوی و من اعتناء به تو نمی کنم. شیخ انصاری چرا ریسمان می اندازد با آن فشار می خواهد باهاش کار کند؟ برای اینکه اگر او را که مرجع تقلید کشاند طرف دره یک عده زیادی می روند طرف دره و می افتند از بین می روند. شما این را بدانید که شیطان خیلی قوی است ولی در عین حال هر کسی را قبول ندارد، این بدرد نمی خورد. فلانی را ما الان گولش زدیم چه فایده‌ای دارد. نه ایمانش و نه اعتقاداتش و نه عبادتش برای خدا ارزشی ندارد برای ما چه ارزشی دارد این را گولش بزنم بیاندازمش داخل دره حُب. مثل این است که خدمت شما عرض شود یک چرخ گاری را انداخته باشد آدم تو دره. برای

تماشا بد نیست ولی برای اینکه کاری انسان انجام داده باشد ارزشی ندارد. اما بعضی هستند که نه، رویشان سرمایه گذاری می‌کند شیطان و کار می‌کند و فعالیت می‌کند یک کلمه حرف می‌زنند یک عمل ناشایست انجام می‌دهند کلی مؤثر هست در عالم. «اِذَا فَسَدَ الْعَالَمُ فَسَدَ الْعَالَمُ»^۷ وقتی که یک عالمی فاسد شد و یک فتوایی داد عالم فاسد می‌شود این طوری هست.

۷- اهمیت حرکت با نور عقل و علم

بنابراین این راهی که می‌خواهید حرکت کنید با عقل که نور خدا است «العقلُ نورٌ» «العلمُ نورٌ» این‌ها در روایات هست، عقل نور هست، چراغی است که در دستتان هست. علم نور

۷ - بدایه و نهایه، ج ۲، ص ۹۱.

است آن هم علمی که «أَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»^۸ در دل هر کسی که خدا بخواهد علم هم این علوم ظاهری نیست همان چیزی است که همان چراغ باید باشد برای راه رسیدن به خدا. چراغ برای راه رسیدن به خدا این سه جمله را یادتان باشد این علم ارزش دارد.

۸- راه تحصیل علم واقعی

چراغ برای راه رسیدن به خدا. حالا از چه راهی تحصیل می‌شود؟ خوب یکی اینکه شما قرآن را خوب بلد باشید، حقیقت قرآن را درک کنید. دوم اینکه روایات معصومین که «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا»^۹ این‌ها هیچ وقت از هم جدا نمی‌شوند. قرآن خودش

۸ - مصباح الشريعة، ص ۱۶.

۹ - الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۳۳.

برای انسان مفید نیست به تنهایی. به جهت اینکه آیات متشابه توش هست، آیات مجمل توش هست و خود آیات همین آیات محکم خیلی روشن هم باز آن طوری که فکر می‌کنید روشن نیست. خب حقیقت قرآن را درک کنید، از چه طریق؟ از طریق روایات. روایات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام که این‌ها مفسر قرآنند «لَنْ يَفْتَرِقَا»^{۱۰} این‌ها هرگز از هم جدا نمی‌شوند و بعد هم اگر می‌خواهیم نور داشته باشیم، عقل و قرآن و روایات این‌ها توأم باشد و حرکت کند. یعنی پشت سر این فهم و عقل و درک با این چراغ مثل یکی که چراغ در دستش هست ماشینش چراغ نورانی دارد خطرات راه را می‌بیند و حرکت می‌کند اینجا احتمال دارد که به رستگاری برسد چون خدای تعالی در خیلی از جاها

۱۰ - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۰.

«عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً»^{۱۱} «عَسَى» یعنی امید است «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» شاید رستگار بشوید.

۹- خطر هلاکت برای همه

در روایت دارد که «النَّاسُ كُلُّهُمْ» همه مردم، همه‌شان هلاک می‌شوند «الْعَالَمُونَ» مگر آن‌هایی که دانشی داشته باشند چراغی داشته باشند نوری داشته باشند «هَالِكُونَ وَ الْعَالَمُونَ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ الْاَّ الْعَامِلُونَ» علماء هم همه هلاک هستند حالا چراغ تنها تو دست آدم، همین طور ایستاده باشند چه فایده دارد این‌ها هم هلاک می‌شوند مگر کسی که حرکت بکند، عمل بکند راه را بلد باشد برود. «وَ الْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ الْاَّ الْمُخْلِصُونَ»^{۱۲} آن‌هایی که با اخلاص کار بکنند از

۱۱ - سوره اسراء، آیه ۷۹.

۱۲ - ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (فارسی) محمد تقی جعفری، معاصر، ج ۱۳، ص ۱۱۵.

راه صحیح. حالا تو جاده حرکت کردی داری می‌روی از راه صحیحش را درست برو. دستت راه بده بدست خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام برو مخلص باش، مُخلص باش. «وَالْمُخْلِصُونَ فِي خَطَرٍ عَظِيمٍ» گاهی می‌شود انسان دستش تو دست پدرش هست، حرکت هم کرده همه چیزها درست است، یک کسی را من دیدم پسرش را کتک می‌زد، گفتم: خب وقتی می‌خواهی جائی بروی دستش را بگیر نگذار این طرف و آن طرف برود، گفت: دستش را گرفتم نمی‌دانم با این دست دیگرش از کجا چوب پیدا می‌کند داخل پاتیل شیر آن شیر فروشه کنار راه می‌کند. و آن شیر فروشه داد و فریاد می‌کند که چرا! وقتی که دست تو دست خدا و ائمه، درست، و چراغ هم دارد حرکت هم کرده، آخر با این دست دیگرش کارهای شیطانی می‌کند. می‌شود و لذا

«وَالْمُخْلِصُونَ فِي خَطَرٍ عَظِيمٍ» خطر بزرگی هستند پس انسان خیلی باید حواسش را جمع بکند. فکر نکنید که هر کاری کردید، عبادت کردید، کارهای خوب و صحیحی انجام دادید دیگر تمام شد. ما الحمدلله تزکیه نفس کردیم، استاد هم به ما مرحله داده و نمی دانم دیگر ما رسیدیم به مقام چه، نه. اگر یک وقتی یک همچین افکاری در مغزتان آمد همین روایت را در نظر بگیرید که «مُخْلِصُونَ» آنهایی که پاک شدند دستشان حتی در دست معصومین هست، نگویند که دیگر آن‌ها مواظب ما هستند، دستشان در دست معصومین هست یعنی طبق روایات عمل می کنند با نیت پاک هم عمل می کنند. و قرآن هم کاملاً در مد نظرشان هست ولی در عین حال بدانند در خطر عظیمی هستند. فکرتان راحت نباشد و نگویید: خدا خودش درست می کند، خدا آمد

نخواست درست کند. مجبور نیست خدای تعالی که همه کارهای شما را او عهده‌دار بشود، نه نمی‌خواهد، بلکه می‌گوید: همه کارها را خودت بکن خیلی وقت‌ها هستش که بعضی افراد را هدایت می‌کند، خیلی هم به آنها می‌رسد و بعضی‌ها را هدایت نمی‌کند به خاطر اینکه بد عادت نشود. افرادی هستند که وقتی خدای تعالی به آنها کمک می‌کند این افراد شاکر هستند. خیلی خدا را شکر می‌کنند خیلی ممنون هستند از ذات مقدس پروردگار، خیلی تشکر می‌کنند. و بعضی افراد هستند که نه! تنبل می‌شوند، لوس می‌شوند و به فکر خودشان نمی‌افتند. ما یک وقتی یکی از نزدیکانمان بود، پدر من زیاد به او رسیدگی می‌کرد خرجش را می‌داد، خوراکش را می‌داد، این صبح تا غروب در خانه می‌نشست، تنبلِ تنبل شده بود بعد هم به پدر من اعتراض

می‌کرد می‌گفت: اگر شما روز اول زده بودی من را از خانه بیرون کرده بودید خُب من می‌رفتم دنبال کسب و کاری حالا در این سن دیگر کسب و کارم هم نمی‌آید. بعضی فشارها انسان را می‌سازد خیال نکنید که چرا خدای تعالی به من یک مقدار ثروت زیادی نداده که ما بخوریم و بخواهیم برای اینکه روایت دارد که بعضی افراد هستند ثروت آن‌ها را خرابشان می‌کند. بعضی افراد هست که فقر خرابشان می‌کند خدای تعالی مربّی است، ربّ است، تو تصمیم بگیر ثروت خرابت نکند خدا حتماً به تو ثروت می‌دهد، تو تصمیم بگیر که فقر خرابت نکند یک طوری باش که فقر و ثروت تأثیری در روحيّات نداشته باشد. خدای تعالی به تو کمک می‌کند در همه جهت. اما اگر فقر، ثروت، مرض در شما تأثیر می‌کند حتی مکان، تا وقتی تو مشهد هست هر روز می‌رود زیارت

امام رضا علیه السلام آدم خوبی است، تا پایش را از مشهد بیرون گذاشت چون زیارت نمی‌رود آدم بدی می‌شود. اینکه هِمَج رِعاء است همان موجودی است که تحت تأثیر جوّ قرار گرفته و باد این طرف و آن طرفش می‌کند. یک باد آمده بردتش حرم امام رضا علیه السلام یک باد هم از اینجا بیرونش می‌کند می‌اندازتش داخل یک مرکز فساد. ارزش وجودی خودش ندارد. آن کسی ارزش دارد که در مرکز فساد باشد و خوب بماند در فاسدترین جاها باشد و سالم بماند در حرم حضرت رضا علیه السلام خُب به مناسبت حرم مقدس حضرت رضا علیه السلام توجهی به امام رضا علیه السلام و به آثار حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌کند و در قلب فساد باز هم همان توجه را دارد. خدا و امام رضا علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام این‌ها همه جا

هستند. مثلاً می‌شود شما بگویید: در مسجد الحرام خدا بیشتر هست و مثلاً در کلیسا و بتکده خدا کمتر هست! اگر گفتیم: ما کافر هستیم. همه جا خدا مساوی، اراده‌اش، قدرت‌ش، علمش همه جا هست و اگر کسی اهل معرفت باشد همه جا خدا را می‌بیند. حضرت امیر علیه السلام که می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا» منظور از «شیء» کعبه نبود که هر چیزی «شَيْئًا» یعنی هر چیزی. اینکه من می‌بینم خدا را، قبلش می‌بینم، بعدش می‌بینم، در آن می‌بینم، کنار آن می‌بینم همه جا اول خدا را می‌بینم دیگر حالا بگوییم حتماً حضرت امیر علیه السلام منظورشان «مَا رَأَيْتُ شَيْئًا» کعبه بوده، ضریح امام رضا علیه السلام بوده، نمی‌دانم از این طور چیزهای مقدّس و پاک بوده ولی اگر در کلیسا یا داخل بتکده حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می‌رفت دیگر

آنجا خدا را نمی‌دید، بُت را می‌دید، این که بد بود! این حرف بسیار غلط است. پس بنابراین انسان باید آن چنان خودش را محکم نگه بدارد آنچنان در عقلش در مقابل قرآن و احادیث و این‌ها محکم باشد که در هر کجا که هست در هر مکانی که هست، در هر زمانی که هست، در هر موقعیتی که هست، همان خدایی باشد همان متوجه خدا باشد، به لقاء پروردگار فکر بکند همین باشد و لذا حتی مخلصین، ما دیدیم دیگر افرادی هستند خیلی هم خوب کار کرده‌اند پیشرفت کردند موفق بودند خیلی افراد این طوری ولی با برخورد با جمعی خراب شدند، با بودن در مکانی فرق کردند. حالا گاهی با کسی که بودند، بد بوده بد شدند، خوب بوده خوب شدند. در یک جوّی واقع شدند بد شدند، در یک جوّ خوبی واقع شدند خوب شدند. چه خوب بشود این را شما

بدانید با قاطعیّت عرض می‌کنم چه انسان خوب بشود یک
همچین آدمی چه بد بشود، چه حال پیدا بکند، چه حالش
خراب بشود، یک آدم بسیار ضعیف و بی‌ارزشی هست این را
بدانید. ای آقا چطور می‌شود داخل مسجد با داخل بت‌خانه
فرق نمی‌کند؟!

۱۰- بزرگترین خطر برای مخلصین

بله نباید برایتان فرق بکند، اگر مخلص هستید. این خطر
عظیمی که برای مخلصین هست همین هست. که ضعیف
هستند در مسجد الحرام بیشتر متوجه خدا هستند تا در
خانه‌شان تا حتی در بت‌خانه بیشتر متوجه خدا هستند.
بله؛ تو ضعیفی باید برای تو فرق نکند همه جا متوجه خدا
باشید اگر مخلص هستید. مخلص یعنی پاک شده از همه

این ضعف‌ها. و یکی از ضعف‌ها همین است که انسان در تغییر، یعنی مکان به این ضعیفی، مکان قدرتی ندارد، این اطاق چه قدرتی دارد؟ مکان نمی‌تواند قدرت داشته باشد اگر قدرت مستقلی به او دادیم مشرک هستیم. مکان من را عوض کرد، زمان من را عوض کرد. شب‌های جمعه من حال توجه خیلی خوبی به خدا دارم ولی شب شنبه نه! نباید این طوری باشیم همان خطر عظیمی که برای مخلصین هست همین جا هست. یعنی همان ضعف می‌آید شروع می‌کند وارد می‌شود و یک وقت هم شما در یک جایی که هیچ خبری از خدا و پیغمبر و دین نباشد قرار می‌گیرید. ما زیاد داشتیم دوستانی که رفتند مثلاً در ممالکی که اسمی از خدا و پیغمبر و این‌ها نبوده. این‌ها هم فراموش کردند دین و خدا و پیغمبر را خیلی ضعیف بودند خیلی هم افراد بودند به

عکس با افراد صالح و جاهای خوب نشسته‌اند، نشست و برخاست کردند خوب شدند. نه آن خوب شدن ارزش واقعی دارد نه آن بد شدن! چرا؟ به جهت اینکه این روحیه ضعیف است. مثل یک نهالی است که هنوز باریک است، در وسط باغی کاشته شده باد اگر از آن طرف بیاید این طرف خم می‌شود و از این طرف بیاید آن طرف خم می‌شود هر دو طرف حاضر هست خم بشود و لذا کوشش بکنید که اگر می‌خواهید به هدف برسید این راه را بخواهید خوب طی کنید تحت تأثیر هیچ چیز جز خدا و چراغی که در دستتان هست و هدایت پروردگار واقع نشوید. نه زمان مؤثر باشد در شما نه مکان نه افراد نه عبادت، حتی عبادت نباید در شما آنچنان مؤثر باشد.

۱۱- عبادت برای افراد مریض و سالم روحی

عبادت دارو هست برای علاج امراضتان وقتی که امراض روحی انسان معالجه شد سالم شد انسان دیگر دعا و عبادت حالت انس با پروردگار را باید به خودش بگیرد. شما یک وقت هست که نماز می خوانید برای اینکه فلان مرض روحیتان از بین برود، حُب این امراض روحی محدود، معدود، شمرده شده، معلوم. این ها خوب شد، سالم شدید حالا یک فرد سالمی شدید من درباره همان «وَالْمُخْلِصُونَ فِي خَطَرٍ عَظِيمٍ» دارم می زنم. حالا یک فرد سالمی شدید حالا چرا نماز بخوانید یا نخوانید دیگر؟ شما تا به حال قرص تجویز شده ای از طرف طبیب را می خوردید برای اینکه چه بشود؟ مزاجتان سالم بشود چشمتان پرنور بشود، امراضتان رفع بشود. حالا همه امراض رفع شده پیغمبر اکرم

صلی الله علیه وآله که مرضی نداشت ائمه اطهار علیهم السلام که مرضی نداشتند، این‌ها نماز بخوانند یا نه وضع نماز عوض می شود برای آن افراد. برای ماها نماز برای این است که امراض روحیمان رفع بشود، برای آن‌ها انس با خدا است. لذا از امام سجاد علیه السلام می پرسند که شما چرا این همه عبادت می کنید؟ دیدید دیگر در روایات هست. آخه آقا حضرت سجاد شما مرد ولی خدا، امام معصوم، قلب عالم امکان بهشت و جهنم اصلاً بهشت را خدا خلق کرده برای دوستان شما، جهنم را خلق کرده برای دشمنان شما. چرا اینقدر عبادت می کنید حضرت می فرماید: آیا من بنده شکور خدا نباشم. ببینید برای شکر خدا یعنی این دیگر برای رفع مرض نیست برای این است که من انس با خدا داشته باشم. تشکر از پروردگار داشته باشم خدا من را خلق

کرده من شکور باشم برای این است، یا انس با خدا، نماز بخواند برای انس با خدا، قرآن می‌خواند برای اینکه خدا باهاش حرف بزند و نماز می‌خواند برای اینکه او با خدا حرف بزند و کسی که کسی را دوست داشته باشد خیلی دوست دارد هم صحبت باهاش بشود حالا دوتا دوست که به هم می‌رسند ده دقیقه هم تلفنی با هم صحبت کردند همه خصوصیات خب! حال شما چگونه؟ ان شاء الله خوب هستید؟ بچه‌ها چگونه هستند؟ می‌بینید که هی طولش می‌دهد در صحبت درباره حضرت موسی دارد دیگر وقتی که خدا فرمود: «وَمَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَى» در دست ای موسی چیست؟ خوب حضرت موسی می‌خواست بگوید: «هِيَ عَصَايَ» عصا که خدا چه سؤالی کرد نمی‌داند که چه هست دست او؟ اینکه برخورد می‌کند با حضرت موسی

می بیند که آن عصا هست معلوم است که خدا هم چیزیش می شد که از حضرت موسی سوال کرد «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى»^{۱۳} می خواست به حرف درش بیاورد. حضرت می فرماید: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا» به آن تکیه می کنم «وَأَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي» برای گوسفندانم برگ درخت می تکانم. دیگر خودش خجالت کشید که بیشتر از این حرف بزند «وَلِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى»^{۱۴} یک چیزی کارهای دیگر هم باهاش می کنم. محبت ایجاب می کند که انسان با خدا حرف بزند. من یک وقتی به دوستان اعلام کردم گفتم اگر پنج دقیقه شما توانستید بدون اینکه حواستان پرت بشود با خدا حرف بزنید کاملید. من امضا می کنم که مرا حلتان به کمال رسیده پنج دقیقه. ولی ائمه اطهار علیهم السلام. شما

۱۳ - سوره طه، آیه ۱۷.

۱۴ - سوره طه، آیه ۱۷ سوره طه، آیه ۱۸.

حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز عرفة ببینید چقدر
مناجات می‌کند، آخه ما حالا دعا می‌خوانیم که ما هم همان
اندازه می‌خوانیم دیگه ولی حضرت سید الشهداء علیه السلام
داشت فرق هست بین دعا خواندن با حرف می‌زد با خدا.
الان شما به همین ضبط صوت بگویید که همه حرف‌های
من را بگوید در ظرف یک ساعت می‌گوید اما یک وقت
هست من دارم با شماها حرف می‌زنم. همه چیزها را باید
ملاحظه بکنم. انس با شما پیدا کردم، اُنسه، صحبت
می‌کنم. آن همه امام سجاد علیه السلام مناجات دارد چه
تعبیراتی! چه مسائلی! با خدا نیمه‌های شب حرف می‌زند
این انس با خدا هست. یعنی خلاصه معنا این می‌شود که
نماز و عبادات و این‌ها هر چه زیاد و یا کم هر چه می‌خواهد
باشد. برای معالجه روح هست در مرحله اول و بعد هم برای

انس با خداست. همان برای انس با خدا است دوچهره‌ای هست

۱۲- معنای انس با خدا

و انس با خدا یعنی روی محبت صحبت کردن و جواب شنیدن. ماها دعای کمیل می‌خوانیم دیگر. شب‌های جمعه دعای کمیل. نه مرتبه می‌گوییم: «یارب یارب یارب» بله سه سه تا نه تا و بعضی‌ها هم که دیگر اینقدر «یارب، یارب» می‌گویند که خوب زیاده‌تر از آن اندازه‌ای که حضرت امیر علیه‌السلام فرموده می‌گویند. جواب می‌شنوید نه توقع جواب هم نداریم. زیارت ائمه می‌روید سلام می‌کنید جواب می‌شنوید نه! توقع نداریم دلیل بر اینکه توقع هم نداریم این است که تند تند می‌گوییم: «السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ...» آقا صبر کن بین جواب می دهند بعد دومی را بگو. آخه شما وارد یک اتاقی بشوید یک نفر آنجا باشد و بگویید: سلام علیکم، سلام علیکم یک دفعه سلام کردی بذار بین جوابت را می دهند بعد دومرتبه را سلام کن. بعد هم چرا برای اینکه توقع نداریم که جواب سلام ما را بدهند کی توقع دارد وقتی که توی یک اتاق تنهایی ایستاده بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» بعد از نماز بعد ببیند جوابش را دادند «عَلَيْكَ السَّلَامُ» یک نفر را جواب دادند به نام ابراهیم مجاب او فرزند موسی بن جعفر بود و اون هم توی رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام دفن شده والا کسی را جواب نمی دهند. جوابم نمی دهند توقعش هم نیست چرا؟ برای اینکه ما اهلش نیستیم. ما سَنَخِيتَ نداریم ما سَنَخِيتَ روحی با ائمه اطهار

عليهم السلام نداریم والاّ یک نفر می‌گفت: من زیارت ال
یاسین می‌خواندم گفتم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِیَّ
آیَاتِهِ» حضرت فرمود: «وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِیَّ
آیَاتِهِ» که از من می‌پرسیدند می‌شود؟ گفتم: بله چون انسان به
جایی می‌رسد که «دَاعِيَ اللَّهِ» می‌شود «وَ رَبَّانِیَّ آیَاتِهِ» می‌شود.
انسان به جایی می‌رسد که همه صفات امام زمان را در
خودش می‌تواند پیاده کند که تا آخر هم حتی به آن ولی
خدایی که خدا رحمتش کند جواب می‌دادند. «يَا حُجَّةَ اللَّهِ»
بله «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِیَّ آیَاتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا
نُورِ اللَّهِ» مثلاً همه این‌ها می‌شود و جوابم داده می‌شود. اما
وقتی که ما سنخیت نداریم راهی که آن‌ها رفتند نرفتیم از دور
دور که خودمان توقع نداریم صدایمان به آن‌ها برسد سلامی
می‌کنیم خب جوابی هم نمی‌شنویم حالا حتماً لازم نیست

جواب را با این گوش بشنویم قلبتان باید نورانی باشد که جواب به قلبتان بیاید. این مهم‌تر از جواب به گوش هست! گوش هر چه ارزش دارد همان اندازه جواب شنیدنش ارزش دارد و دل هر چه ارزش دارد همان اندازه جواب شنیدنش ارزش دارد یعنی جوابی که به دل انسان وارد بشود ارزشش به اندازه‌ای است که روح نسبت به بدن ارزش دارد این را بدانید. حالا پس ما خیال بکنیم نه آن خیالت هست که آقا فرمودند: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ» مثلاً با خودمان این طوری فکر کنیم نه آن خیالت است. پس چه هست؟ آن دیگر دست خودشان هست. دست خودشان هست ولی هست ولی باور کنید که هست بنابراین ان شاء الله کوشش کنیم که راهمان را از همه خطرات به سوی خدا باز کنیم خطرات را کنار بزنیم و عبادمان را برای رفع امراضمان فعلاً ازش استفاده بکنیم و

بعد هم ان شاء الله کوشش بکنیم که انس با پروردگار بگیریم، انس با ائمه اطهار علیهم السلام داشته باشیم و هیچ چیز در ما تأثیر مثبت یا منفی نگذارد به طوری که حقیقی نباشد. تأثیرات گاهی حقیقی نیست. آنی هست، لحظه‌ای هست، زمانی هست، مکانی هست. این تأثیرات زیاد خبر خوشی به ما نمی‌دهد تأثیرات باید زمان و مکان و محیط و این طور چیزها درش تأثیر نکند تو امامزاده حالت بهتر نباشد تا در جای دیگر. این‌ها را ان شاء الله کوشش کنیم انجام بدهیم و ان شاء الله امیدواریم که خدای تعالی به ما کمک کند که «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^{۱۵}. «وصلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین»

۱۵ - سوره عنکبوت، آیه ۶۹.